

The Effect of the Formation of Debates on the Legitimacy of the Caliphs in the First Abbasid Era (132-232 AH)

Soheila Khansari¹ Farinaz Houshyar (corresponding author)² Soheila Torabi Farsani³

Received: 2021/02/25 | Accepted: 2021/05/08

(DOI): 10.22034/MTE.2021.5291

Abstract

Original Article

P 62 - 81

The Abbasid caliphate was the beginning of a new era in scientific and cultural developments. During this period, with the support of the caliphs of the first Abbasid era (232-132 AH), many works of different nations and ethnic groups were translated and a suitable space was provided for discussion, exchange, and conflict of different opinions and ideas through debate. The caliphs sought to strengthen the legitimacy of their caliphate through debate. In this study, which is interdisciplinary in history and political science and is based on library sources and descriptive-analytical approach, it was tried to ask the question, what effect did the debate have on gaining legitimacy of the first Abbasid caliphs. The findings of the study indicate that the caliphs of the first Abbasid era, for political reasons, tended to hold discussions and debates with the Alawites, Shiite Imams (AS) and scholars of religions and sects and used it as a source of legitimacy.

Keywords: Islam, Debate, Abbasid Caliphate, Legitimacy, Imams (AS).

1 - PhD Student in Islamic History, Najafabad Azad University - Faculty of Humanities - soheilakhansari@gmail.com

2 - Assistant Professor of History, Faculty of Humanities, Najafabad Branch, Azad University, Najafabad, Iran-
hooshyar_farinaz@yahoo.com

3 - Associate Professor, Department of History, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran- tfarsani@yahoo.com



تأثیر شکل گیری مناظرات در مشروعیت یابی خلفا در عصر اول عباسی (۲۳۲-۱۳۲ هـ.ق)

سهیلا خوانساری^۱ فریناز هوشیار (نویسنده مسئول)^۲ سهیلا ترابی فارسانی^۳

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2021.5291](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.5291)

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۰۷، تاریخ پذیرش: ۴۰۰/۰۲/۱۸

علمی پژوهشی

ص: ۶۲/۸۱

چکیده

خلافت عباسیان آغاز دوران جدیدی در تحولات علمی و فرهنگی بود. در این دوران با حمایت خلفای عصر اول عباسی (۱۳۲-۲۳۲ هـ.ق) بسیاری از آثار ملل و اقوام گوناگون ترجمه شد و فضای مناسب جهت بحث و گفتگو و تبادل و تضارب آراء و عقاید گوناگون از طریق مناظره فراهم شد. خلفا از رهگذر بحث و مناظرات کوشیدند تا مشروعیت خلافت خویش را مستحکم نمایند. در این پژوهش که بین رشته ای تاریخ و علوم سیاسی بوده و با استناد به منابع کتابخانه ای و رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده، سعی گردید به این پرسش، که مناظره در کسب مشروعیت خلفای عصر اول عباسی چه تأثیری داشته است؟ پاسخ داده شود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که خلفای عصر اول عباسی به دلایل

۱ - دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران - soheilakhansari@gmail.com

۲ - استاد یار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران - hooshyar_farinaz@yahoo.com

۳ - دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران - tfarsani@yahoo.com



سیاسی، به برگزاری بحث و مناظره با علویان، ائمه شیعه (ع) و دانشمندان ادیان و فرق تمایل داشته و از آن به عنوان منبع کسب مشروعیت بهره وری نمودند.

کلید واژه‌ها: اسلام، مناظره، خلافت عباسی، مشروعیت، ائمه (ع).

مقدمه

مناظره یکی از شیوه‌های موثر در تبیین و انتشار آراء و عقاید است. این روش از ابتدای دعوت حضرت رسول (ص) در جامعه اسلامی آغاز گردید و در آیات مختلف قرآن، شیوه درست آن بیان شده است. برای نمونه در آیه ۱۲۵ سوره نحل آمده است: «با حکمت و اندرز به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است استدلال و مناظره نمای.»^۱ شکل‌گیری و استمرار خلافت عباسی منشاء تحولات اساسی و بنیادین در سطح جهان اسلام شد. با پیگیری خلفای عصر اول عباسی (۱۳۲-۳۳۲ ه.ق) دستور ترجمه آثار ملل و اقوام گوناگون و در پیامد آن تشکیل مناظرات جزء اولویت‌های آنها قرار گرفت. همراه با افزایش تعامل و ارتباطات با اقوام در اثر فتوحات و بازرگانی و مهاجرت، آراء و تفکراتی نوین در جامعه اسلامی نفوذ نمود و فرق مختلف شکل گرفت. خلفای عباسی از ابزار نیرومند مناظره برای رسیدن به مقاصد سیاسی خویش استفاده کردند و از آنجا که مشروعیت موجب استحکام هر چه بیشتر پایه‌های قدرت آنان می‌شد؛ لذا مناظرات را به سمت و سوی این مهم سوق دادند. در واقع آنان مناظره و گفتگوهای سیاسی را، حتی در قالب کتابت و نامه نگاری با محوریت ارث، ولایتعهدی و جانشینی و حق خلافت الهی و امامت و غیره برگزار نمودند و در مناظره‌های دینی با شرکت ائمه (ع) و بزرگان ادیان و فرق مذهبی می‌کوشیدند دلایلی را برای حقانیت حکومت خویش ارائه دهند و از دستاورد مناظرات در جهت تثبیت مرجعیت و مشروعیت دینی و سیاسی خود بهره‌برند.

در زمینه پیشینه پژوهش حاضر اثری مستقل و علمی در زمینه تأثیر مناظرات در کسب مشروعیت عباسیان تدوین نشده است و تنها در مورد مقبولیت امویان و عباسیان کتاب‌ها و مقالاتی نگارش شده است از جمله اشرفی (۱۳۹۶) کتاب (فرآیند مقبولیت سیاسی و

۱. ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾. (نحل / ۱۲۵)

مشروعیت دینی در دولت اموی و عباسی در دوره اول (که نویسنده اشاره دارد عباسیان با تاکید بر نسبت با پیامبر (ص) و فریب علویان و مردم، با اتکا به شعار الرضا من آل محمد (ص) و انتقام از بنی امیه و قاتلان حسین ابن علی (ع) و زید و یحیی و تظاهر به دینداری، توانستند به حکومت رسیده و مقبولیت سیاسی و دینی کسب نمایند، اما به جلب مشروعیت از دیدگاه مناظره و مباحثه اشاره ای نشده است. البته در مورد مناظره کتب و مقالات متعددی به چاپ رسیده است مانند، محمدی ری شهری (۱۳۹۱) (مناظرات آموزنده) که بیشتر به نقل قول مناظرات ائمه شیعه با برخی از حکام و دانشمندان در دوره اول عباسیان اشاره داشته و کمتر به تحلیل و بررسی مناظرات ایشان پرداخته و در زمینه تاثیر مناظرات در کسب مشروعیت عباسیان اشاره ای نشده است. همچنین پرنیان و ربانی زاده (۱۳۹۶) فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی، در مقاله «نقش مامون در مناظره‌های بین الادیانی» به جایگاه مأمون در برگزاری مناظره و مباحث علمی پرداخته است. بررسی برخورد‌های خلیفه با مناظره‌کنندگان نشان دهنده‌ی نیت مأمون از برگزاری این جلسات و غلبه و سرکوب این گروه‌ها و پیروزی فکری مسلمانان بر آنان جزء اهداف نویسندگان در مقاله فوق بوده است. همچنین پایان نامه فاضلی (۱۳۸۶) (بررسی شخصیت مامون عباسی) پایان نامه کارشناسی ارشد، حوزه علمیه قم، مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی، که در این تحقیق به شخصیت سیاسی، فرهنگی، علمی، دینی، ادبی، مامون عباسی و خانواده او پرداخته شده و تعدادی از مناظرات علمی، سیاسی، ادبی، فرهنگی دوره مامون عباسی در این پایان نامه آورده شده. اما این مناظرات منحصر به دوره این خلیفه بوده و به مناظرات دیگر خلفای عصر اول اشاره ای ندارد و به جای تبیین و استدلال به نقل قول‌های طولانی و سطحی از مناظرات اکتفا شده و سعی در شناسایی مامون را دارد.

عباسیان پس از سقوط بنی امیه در سال ۱۳۲ هـ. ق روی کار آمدند و بیش از پنج قرن (۶۵۶-۱۳۲) بر مسلمانان حکومت راندند. اما عباسیان که از تعالیم اسلام و سنت و حکومت نبوی (ع) فاصله داشتند چگونه توانستند بر چندین نسل از مسلمانان حکومت نمایند؟ عباسیان پس از این که با استفاده از شعار آل محمد (ص) به قدرت رسیدند و اهل بیت پیامبر (ص) و علویان را رقبای اصلی خود می‌دیدند، سعی نمودند با استفاده از اقداماتی متعدد حکومت خویش را در نزد مسلمین مشروع جلوه دهند و در انجام این فرآیند از ابزار گوناگونی از جمله مناظره بهره‌وری نمایند. عباسیان (به ویژه مامون که بیشترین مناظرات در زمان وی

گزارش شده) اقداماتی گسترده در جلب مقبولیت خویش انجام دادند، که بحث مشروح این اقدامات در پژوهش حاضر نمی‌گنجد و فقط به حسب ضرورت فقط به تعدادی موارد از این اقدامات مانند جدانمودن علویان از پیامبر (ص) و انتساب خود به پیامبر (ص) - حمایت و ترویج اندیشه معتزله در زمان برخی خلفای عصر اول - ترویج اندیشه خلافت الهی و ولایت عهدی و امامت - اتهام دنیا طلبی به اهل بیت اشاره می‌شود.

براساس پژوهش فوق تحلیل عملکرد خلفای عباسی در برگزاری مناظره های متعدد و تأثیر آن در مشروعیت خلافت عباسی حائز اهمیت است که به آن پرداخته شده و می‌تواند به عنوان دستاورد جدیدی در مطالعات بین رشته ای میان علم سیاست و تاریخ مورد توجه قرار بگیرد.

مفهوم مناظره و مشروعیت

مناظره واژه‌ای عربی واز ریشه نظیرِ نظر بوده که کلماتی چون نظرا، منظرًا، منظره از آن مشتق می‌شود. ریشه کلمه به معنای دیدن با چشم است (بستانی، ۱۳۷۵: ۹۲۰) که مراد از آن تدبیر و تأمل و دقت در امور است. (قرشی، ۱۴۱۲: ۸۱/۷) مفهوم مناظره از معنای لغوی آن بسیط تر بوده و به معنای اندیشه و تأمل در یک موضوع به کار می‌رود. (معلوف، ۱۳۸۹: ۸۱۷) دهخدا در لغت نامه مفهوم مناظره را نظر کردن، اندیشیدن در حقایق مسئله‌ای، پرسش و پاسخ نمودن، مباحثه نمودن و همچنین توجه متخصصین در اثبات نظر خود در مورد حکمی از احکام و نسبتی از نسبت ها، برای روشن نمودن آن چه حق می‌باشد، بیان نموده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴ / ۲۱۵۶۳) مناظره در جوامع اسلامی با هدف تبیین حقایق دین اسلام شکل گرفت و به تدریج در زمینه های مختلف علمی، اخلاقی، اجتماعی توسعه یافت و نقش مهمی در تمدن اسلامی و پیشبرد فرهنگ گفت و گو ایفا نمود. مناظرات در دفاع از آراء مذهبی، جایگاهی برجسته داشته و چنین موضوعی مشترک بین همه ادیان و مذاهب بوده است. از این رو در اسلام نیز برای رونق علوم دینی از روش دفاع از عقاید به روش مباحثه و مناظره استفاده شده و حفاظت از حریم دین از طریق تبیین مستدل و پاسخ گویی به پرسش‌ها و دفع شبهات بوده است. در آیات و روایات مختلف از جمله در آیه ۱۲۵ سوره نحل از دو نوع جدال سخن به میان آمده است. «جدال أحسن» و «جدال غیر أحسن»،

جدال أحسن جدالی است با هدف کشف حقیقت و بیان براهین مستدل و برخلاف جدال غیر أحسن، که هدف غلبه بر خصم بوده و در آن از غیر حق نیز استفاده می‌شود. در نتیجه مناظره به معنای گفتگو در مورد مسئله‌ای با هدف رسیدن به حقایق آن و جدل به معنای کسب پیروزی در قبال رقیب است.

مناظره از صدر اسلام بین مسلمانان شکل گرفت. هرچند که شرایط و ابعاد برگزاری مناظرات از ابتدا تا شروع خلافت عباسی یکسان نبود و در ادوار مختلف دچار فراز و فرود گردید. برای نمونه می‌توان به مناظره بزرگان مسیحیان نجران با پیامبر (ص) اشاره کرد که با دعوت به مباحثه و اسلام‌آوری تعدادی از آنها منجر شد. (ابن هشام، ۱۴۱۵ق: ۴۴۲/۱-۴۱۴) در دوران خلافت امویان جلسات مناظره رونق چندانی نداشت. در زمان عمر بن عبدالعزیز این جلسات با تشویق خلیفه برگزار شد، هم‌چنین مناظراتی با حضور برخی خلفا و امامان شیعه و علویان چون زید انجام شد. با رشد نهضت ترجمه و ورود آراء و مباحث فلسفی ملل و اقوام مختلف به جامعه اسلامی، ضرورت دفاع از مبانی دین بیش از پیش احساس می‌شد. این امر، موجب تشویق دانشمندان به تألیف کتب و گسترش مناظرات گردید و بدین ترتیب عصر اول عباسی (۱۳۲-۲۳۲ هـ.ق) به عنوان دوران طلایی خلافت عباسیان نام گرفت.

مشروعیت مصدر صناعی از کلمه مشروع می‌باشد و مشروع به معنای آغاز شده، روا و جایز، مطابق شرع است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ۲۰۹۴۹) مشروع به معنای آن چه مطابق شرع جایز و موافق آن باشد. (جمعی از نویسندگان، ۱۹۹۲م: ۳۸۳) مشروعیت در اصطلاح سیاسی با معنای لغوی این واژه و واژه‌های مترادف آن یکسان نیست. بنابراین نباید مشروعیت را با مشروع که از شرع به معنای دین گرفته شده یکی دانست. برای مشروعیت تعاریفی متعدد ارائه شده است. (خسرو پناه، ۱۳۸۰: ۱۵-۱۶) واژه مشروعیت در مباحث سیاسی، مترادف با قانونی بودن است و منظور از مشروعیت این است که شخصی حق حاکمیت و در دست گرفتن قدرت و حکومت را داشته، و مردم نیز وظیفه اطاعت از آن حاکم را خواهند داشت. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۰) مشروعیت توجیهی از حق حاکمیت است. یعنی توجیهی از حق فرمان دادن و اطاعت کردن، قدرت هنگامی مشروعیت پیدامی‌کند که فرمان و اطاعت، توأم با حق و حقانیت تلقی شود. (فیرحی، ۱۳۸۸: ۲۱) در اندیشه‌ی سیاسی اسلام و اتفاق نظر شیعه و سنی، اگر خداوند که حاکم جهانیان است کسی را برای حکومت تعیین

کند، حکومت او مشروعیت داشته و وی دارای حق حاکمیت می باشد. اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان معتقدند که مشروعیت حکومت رسول الله (ص) از سوی خدا به ایشان عطا شده است و مردم با رغبت حکومت ایشان را پذیرفتند. در مورد مشروعیت حکومت میان شیعه و سنی اختلاف نظر وجود دارد. اهل تسنن بر این عقیده اند که حکومت هرکس به جز رسول الله (ع) با رای مردم و بیعت آنان مشروعیت می یابد. ولی اکثریت شیعیان معتقدند مشروعیت حکومت با نصب الهی است و پیامبر اکرم (ص) نقش مبلغ را در این زمینه داشته اند و در تحقق بخشیدن به حکومت پس از ایشان، بیعت و همراهی مردم نقش اساسی داشته است. از این رو علی (ع) با این که از سوی خدا و در غدیر خم به جانشینی پیامبر (ص) منصوب شده و حکومت ایشان مشروعیت داشت، اما پس از رحلت پیامبر (ص) با واقعه سقیفه بنی ساعده، مردم از حق خلافت ایشان دفاع نکردند و امام نیز، کسی را وادار به اطاعت خویش نکرد و حکومت را با اقلیتی وفادار شروع نمود. اما خلفای اموی و عباسی حکومت اسلامی را با زور غصب نموده و در طول خلافت خویش سعی در تثبیت زعامت خویش را داشتند.

برخی از انگیزه های عباسیان در راستای کسب مشروعیت با مناظره

خلفای عباسی با سرنگون نمودن امویان در سال (۱۳۲ ه. ق) امر خلافت را به خویش اختصاص داده و جویای مبانی دینی نیرومندی بودند. ایشان در توجیه مشروعیت خود علاوه بر خواست الهی به صورت تقدیر تاریخی به وراثت بر حق پیامبر اکرم (ص) نیز استناد نمودند (طبری، ۱۳۶۲: ۴۲۱/۷) تا حکومت عباسی بر این محور قرار گیرد و حق جانشینی آنان مشروعیت یابد. این مساله آغاز مناظراتی بود که در آن عباسیان کوشیدند با تأکید بر خویشاوندی و ارث، جانشینی پیامبر (ص) را حق خویش قلمداد نمایند. خلفای عباسی با تظاهر به دین و مذهب قیام نمودند و با تکیه بر مضامین عقیدتی توانستند اقتدار و توانایی خود را تحکیم نموده و به اریکه قدرت تکیه زدند. (سیوطی، ۱۳۹۴: ۲۳۹) آنها دریافتند که برای استمرار حاکمیت طولانی مدت خود تنها زور و غلبه کفایت نمی کند و با حربه هایی که مورد اقبال مردم است می توان به خلافت مشروعیت بخشید.

نخستین مدعیان قدرت عباسیان، علویان بودند. محمد نفس زکیه (۱۴۵-۵۱۰۰ ه. ق) و برادرش ابراهیم (۹۷-۱۴۵ ه. ق) در سال ۱۴۵ ه. ق با سازمان دهی دست به شمشیر شده و به قیام مسلحانه روی آوردند. (طبری، ۱۳۶۲: ۴۰۳/۶) علاوه بر درگیری مسلحانه،

مناظراتی نیز بین علویان و عباسیان شکل گرفت. در منابع نامه نگاری‌هایی بین منصور عباسی (۱۵۸-۱۳۶ق) و محمد نفس‌زکیه و سایر علویان آمده است، که می‌توان آن را به عنوان نوعی مناظره غیر حضوری در نظر گرفت و از لابه‌لای مطالب آن به مباحثی در زمینه مشروعیت یابی عباسیان استدلال نمود. منصور با اعتراض برشورش محمد نفس‌زکیه او را بر «ایجاد مفسده بر روی زمین». متهم می‌کند. محمد نفس‌زکیه در مقابل به بهره‌برداری از شیعیان علی (ع) اشاره می‌کند: «حق جانب ماست و شما به وسیله ما مدعی آن شدید و برای حصول آن پیروان ما را به راه انداختید و از ما بهره‌مند شدید». علویان به علت انتساب به دختر پیامبر (ص) ادعای خلافت داشتند. نفس‌زکیه در خطاب به منصور چنین می‌گوید: «در خلافت پدر ما علی (ع) وصی پیامبر (ص) بود. پس چگونه ولایت او را به ارث بردید، در حالی که فرزندان زنده‌اند؟». (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۷۳/۱۵) دیگر این که کسی به مطالبه این امر نپرداخته که دارای نسبت و شرافت پدران ما باشد. کسی از بنی هاشم مانند ما در خویشاوندی و فضل به ایشان منسوب نیست. ما فرزندان دختر رسول خدا (ص) هستیم. خداوند ما را برگزیده و حکومت را برای ما نهاده است. پدر ما از پیامبران بوده و در میان نیاکان، اولین مسلمان علی (ع) است. در میان دختران پیامبر نیز فاطمه (س) سرور زنان بهشت است. محمد نفس‌زکیه سخنان خود را با منصور با تأکید بر برتری و فضل خود بر خلیفه ادامه می‌دهد و می‌گوید: «من فرزند بهترین‌های اهل بهشت هستم». (طبری، ۱۳۶۲: ۵۶۴/۷-۵۶۲؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۴/۳) محمد نفس‌زکیه با این عبارت سعی دارد تا نسب خود را به محبوب‌ترین افراد در نزد رسول خدا (ص) پیوند بزند و به جایگاه بالاتر خود نسبت به بنی‌عباس تأکید کند.

منصور با مقایسه جایگاه مردان و زنان در موضوع ارث مدعای علویان را از اساس بی‌اعتبار دانست و با این استدلال که ارث علویان از طرف دختر است، حق علویان را به رسمیت نمی‌شناسد: «شما فرزندان دختر پیامبر (ص) هستید که البته پیوندی نزدیک است؛ ولی جواز ارث نیست و ولایت را به ارث نمی‌برید». به همین دلیل حق حضرت علی (ع) و درخواست وی برای خلافت را نیز بی‌اعتبار جلوه داده و آن را دلیل انتخاب ابوبکر ذکر می‌کند: «پدرت اگرچه آن حق را درخواست نمود، اما مردم کسی جز شیخین (ابوبکر و عمر) را نپذیرفتند». (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۷۵/۱۵) در اینجا عملاً خلیفه عباسی غدیر خم و جانشینی حضرت علی (ع) برای پیامبر (ص) را نادیده می‌گیرد.

در ادامه منصور به این موضوع می پردازد: «اما تو نسبت به علی و برتری او مباهات کردی، در حالی که هنگامی که رسول خدا (ص) در حال مرگ بود ابوبکر را برای نماز امر فرمود. مردم نیز عمر را پس از دیگری پذیرفتند و علی را که یکی از شش نفر اعضای شورای عمر بود، انتخاب نکردند و همگی او را رها ساختند و هیچ حقی برای او در امامت در نظر گرفته نشد. سپس علی، امامت را به هر طریق مطالبه کرد و به خاطر آن جنگید و عده ای از یارانش قبل از حکومت به او شک کردند که با انتخاب دو داور و حکمیت، علی خلع شد». (طبری، ۱۳۶۲: ۵۶۵/۷) منصور خلیفه عباسی عملاً داده های تاریخی را به نفع خود در مناظره مصادره می کرد. وی مشورت پذیری خلفای راشدین در امور حکومتی از حضرت علی (ع) را در نظر نمی گیرد و بی توجهی جامعه و حاکمیت به آن حضرت را مطرح می کند. در ادامه منصور به جانشینی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) اشاره می کند که «بعد از او حسن (ع) زعامت را به معاویه فروخت و پیروانش را مصون داشت و این امر خطیر را به ناهلان اموی واگذاشت. در اینجا هر چند منصور به مفاد صلح نامه امام حسن (ع) با معاویه اشاره می کند؛ ولیکن به نادرستی، مصلحت نگری امام حسن (ع) را به فروش منصب و حاکمیت نسبت می دهد. در ادامه منصور با اشاره به امام حسین (ع) و شهادت ایشان بیان می کند: "ما بر امویان شوریدیم و انتقامتان را گرفتیم و شما را وارثان سرزمینشان قرار دادیم". (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵/۳) در اینجا منصور ضمن آن که از ظرفیت مناظره و گفتگو در جهت پیشبرد مدعیات خود استفاده می کند؛ داده های تاریخی را در جهت مشروعیت حکومت خود بهره برداری می کند.

منصور در پایان سخنانش با قاطعیت به نفس زکیه اعلام می کند که «امامت حق بنی عباس است و ما در عهد جاهلیت و بعد از اسلام سقایت را در دست داشته ایم. بعد از پیامبر (ص) از میان فرزندان عبدالمطلب کسی جز عباس نماند، بنابراین وی میراث دار بود. تصدی سقایت از آن او و شایسته ترین وراث پیامبر اوست و خلافت نیز از آن فرزندان اوست و هیچ شرف و فضل و امتیازی چه در جاهلیت و چه بعد از اسلام در دنیا و آخرت نمانده که عباس وارث آن نباشد». (طبری، ۱۳۶۲: ۵۷۱/۷-۵۶۸) منصور همچون سایر اعراب روحیه عرب گرایی خود را در اینجا نیز نشان داده است. وی همچنان به گذشته پر ابهت عباس عمومی پیامبر (ص) اشاره می کند و به مقام آب رسانی حجاج خانه کعبه به عنوان مایه مباهات پرداخته است. تفاخر ورزی به نسب و مناصب که از ویژگی های ذاتی عرب جاهلی

بوده، همچنان در سخنان منصور خود را نشان می دهد. به نظر می آید منصور دلیلی بر رد این قسمت از سخنان نفس زکیه که عباسیان با شیعه علی (ع) معرفی کردن خود، مدعی امامت شدند پیدا نکرد پس، از بحث در مورد این مسئله مهم بدون پاسخگویی عبور کرد. می توان چنین دریافت که منصور از حق خویش و عباسیان دفاع کرد، و از نسبت آل عباس با رسول الله (ص) و حق خلافت عباسیان، مقام سقایت که در نزد اعراب پر افتخار بود استفاده نموده و مشروعیت خویش را ارتقا دهد.

پس از مرگ هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰ ه.ق) اختلاف بر سر حکومت میان امین (۱۹۳-۱۹۸) و مأمون (۲۱۸-۱۹۸)، وجهه خلافت اسلامی را خدشه دار نمود. چنین عملکردی بیانگر بی نظمی در تعیین جانشین میان عباسیان است. هرچند ماوردی معتقد است که در زمان ولیعهدی دو نفر، انتخاب کنندگان (مردم) باید یکی از دو نفر را انتخاب کنند؛ ولیکن جنگ میان دو برادر سرنوشت جانشینی هارون را مشخص کرد. (ماوردی، ۱۳۸۳: ۳۴) با پیروزی مأمون بر امین کشمکش دستیابی به خلافت، میان خاندان عباسی پایان نگرفت. مأمون که در نبرد با برادرش نیازمند جلب حمایت و کاهش مخالفت عباسیان بود، در صدد برآمد تا به نوعی آنان را در خلافت سهیم کند و به این ترتیب ضمن تحکیم پایه های مشروعیت خویش، از دعاوی و حقانیت آنان در امر خلافت جلوگیری کند. لذا ولایت عهدی علی بن موسی الرضا (ع) را طرح کرد. (مسعودی، ۱۳۶۶: ۴۴۱/۲)

قبل از پیشنهاد ولایت عهدی به امام، ابتدا خلیفه عباسی در مورد ترک قدرت و خلافت و واگذاری آن به امام گفت وگو نمود، چون حضرت اصرار مأمون را دید با استدلالی مبرهن فرمود: «اگر مقام خلافت از جانب پروردگار به شما عطا شده پس روا نیست آن چه را که خالق هستی بر شما ارزانی داشته از خود برانی و به دیگری ببخشایی و اگر خلافت حق شما نیست چگونه می توانی مقامی را که به تو تعلق ندارد به دیگری ببخشی؟» (صدوق، ۱۳۹۲: ۱۳۹/۱).

مأمون که به خوبی بر عدم پذیرش خلافت توسط امام واقف بود گفت: اگر ردای حکومت اسلامی را برتن نمی کنید پس باید در این امر خطیر حامی و همراه من باشی و ولایت عهدی مرا بپذیری. حضرت فرمود: «نظر شما بر این است که همگان بیاندیشند علی بن موسی الرضا (ع) به حکومت و دنیا بی میل نیست، و به امید خلافت در آینده ولی عهدی خلیفه را پذیرفته است؟». مأمون گفت «من با ارادت فراوانی که به شما دارم بر این مسئله

اصرار دارم و اگر جانشینی مرا نپذیرید شما را مجبور به پذیرش آن می‌کنم». امام (ع) فرمودند تمایلی به عزل و نصب مقامات ندارم. مأمون متوجه نیت امام (ع) شد که مایل به پذیرش ولایت عهدی نیست (طبرسی، ۱۴۱۳: ۷۲/۲؛ صدوق، ۱۳۹۲: ۱۳۹/۱). می‌توان چنین استدلال نمود که مأمون ولایت عهدی (بالاترین منصب پس از خلافت) را پیشنهاد داد تا در صورت پذیرش ولایت عهدی توسط امام، مشروعیت حکومت خویش را از جانب ایشان نشان دهد و این مقبولیت به جهت حضور شخصیت برجسته‌ای همچون امام رضا (ع) تقویت و به رسمیت شناخته می‌شد و دیگر این که این پذیرش نمایانگر قبول جایگاهی پایین‌تر از جایگاه عباسیان توسط علویان بود، همچنین توجیه‌کننده میل به دنیا طلبی اهل بیت (ع) بود. در واقع هدف عباسیان در برگزاری برخی مناظرات، اثبات در حق خلافت با انتساب خویش به پیامبر (ص) و جداسازی علویان از پیامبر، سعی در جلب مقبولیت و ارتقا مرجعیت خویش و تنزل مشروعیت علویان و اهل بیت (ع) بود.

برخی از گروه‌های طرف‌مناظره عباسیان در راستای کسب مشروعیت

در دوره مأمون عباسی (۲۱۸-۵۱۹۸. ق) مجالس مناظره‌ی متعدد، در موضوعات مختلف و با حضور دانشمندان ادیان و مذاهب گوناگون در دربار خلیفه برگزار می‌شد. روزی به خواست مأمون اندیشمندان سطح بالای ادیان و فرق به همراه امام رضا (ع) به دربار آمدند. پیروان ادیان دیگر قبول داشتند که مسلمانان رسالت پیامبران را تایید می‌کنند. در حضور خلیفه، جاثلیق نصرانی (رسالت حضرت عیسی (ع) را مورد بحث قرار داد و سئوالاتی را مطرح نمود. امام رضا (ع) در پاسخ به جاثلیق در ارتباط به ایمان به حضرت مسیح (ع) گفت: من به رسالت عیسی و به اصالت انجیلی اعتقاد دارم که رسالت پیامبر پس از خود را بشارت داده است. (طبرسی، ۱۳۷۱: ۲۰۲/۲) می‌توان برداشت نمود که عدم ممانعت در برگزاری این‌گونه مناظرات عملاً موجب گسترش فضای باز اجتماعی و بیان عقاید مذهبی شده است و حجم بالای برگزاری مناظرات در عصر اول عباسی به ویژه مأمون در برخورد با پیروان ادیان دیگر، بیانگر بهره‌وری سیاسی خلفای عباسی بود که از طریق آن بتوانند وجهه خلافت عباسی و مشروعیت حکومت خود را در میان مردم تقویت کنند. علاوه بر آن حکام عباسی تلاش می‌نمودند که به عنوان یک چهره فاضل و فرهیخته نمایان گردند تا بدین

طریق مرجعیت مذهبی و دینی خویش را اثبات نموده و از مناظرات نهایت استفاده را در جهت تحکیم خلافت و ارتقا مشروعیت بنی عباس ببرند.

در مناظره‌ای با اهل تسنن، مأمون با اهداف سیاسی و بنابر مصلحت، پیامون خلافت خلفای راشدین و حق جانشینی حضرت علی (ع) پس از پیامبر (ص) و فضیلت ایشان شخصاً به مناظره پرداخت. وی در این مناظره بر امامت امیر المؤمنان علی (ع) و برتری علی (ع) را بر تمام صحابه پیامبر (ص) تأکید نمود، تا به این طریق به خاندان پیامبر تقرب جوید. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۸۹/۴۹) و از تقرب و نزدیکی با خاندان پیامبر (ص) بهره‌وری سیاسی بنماید. در این ارتباط مأمون چهل نفر از علمای بنام اهل سنت را دعوت کرد و آنها اسحاق بن ابراهیم (۲۰۶-۲۳۷ ه.ق) را به نمایندگی خود انتخاب کردند. مأمون در جایی از وی می‌پرسد: «آیا کسی پیش‌تر از علی (ع) ایمان آورد؟ اسحاق بن ابراهیم گفت: علی (ع) در نوجوانی ایمان آورد و هنوز به سن بلوغ نرسیده بود و قطعاً چنین ایمانی فاقد اعتبار است، ولی ابوبکر در پیری ایمان آورد، در حالی که به بلوغ فکری رسیده بود، پس این ایمان برتر است. مأمون در ادامه از وی سوال می‌کند که آیا ایمان علی با وحی پروردگار بود یا به دعوت پیغمبر (ص)؟ اگر بگویند با وحی بوده، او را بر پیامبر (ص) ارجحیت داده‌اید. اسحاق گفت: پیامبر (ص) او را دعوت کرد. مأمون گفت: آیا این دعوت از طرف خود پیامبر بود یا به دستور خداوند بود؟ اگر از جانب خودش بوده در این صورت پیامبر (ص) بر خلاف امر پروردگار عمل نموده است. آنجا که می‌فرماید: «هرگز به هوای نفس سخن نمی‌گویند. سخن او غیر وحی خدا نیست».^۱ (نجم/۳) پس اگر پروردگار دستور داده که علی (ع) را به اسلام دعوت کن، در این صورت این فضیلت را از میان تمام نوجوانان به علی بخشیده است. آیا ممکن است خداوند بنده خود را به کاری که قادر به انجام آن نیست تکلیف نماید؟ اگر چنین چیزی ممکن است کفر گفته‌اید و اگر چنین تکلیفی را نمی‌کند، پس چگونه پیامبر (ص) را به دعوت کسی امر می‌کند که به گمان شما ایمان او در نوجوانی پذیرفته نیست». (صدوق، ۱۳۹۲: ۲۰۲/۱-۱۹۹) مأمون ادامه داد: «اسحاق حدیث ولایت (تقلین) را روایت کن. اسحاق حدیث را خواند. مأمون گفت: در این حدیث پیامبر (ص) حقی را بر گردن علی (ع) تثبیت می‌کند و در صورتی که شیخین هیچ حقی بر گردن حضرت علی (ع) نداشته‌اند. آیا بر

۱. (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ). (نجم/۳)

اساس این روایت علی (ع) بر عمر و ابوبکر حق ولایت پیدا نمی‌کند؟ اسحاق گفت: این سخن را پیامبر (ص) برای علی (ع) نسبت به زید بن حارثه فرموده است. یعنی علی (ع) بعد از من بر زید سرپرستی خواهد داشت. مأمون گفت: پیامبر (ص) این سخن را در چه محل و در چه زمانی بیان فرمود؟ اسحاق گفت: در حجة الوداع، در مکان غدیر خم فرمود. مأمون گفت: زید قبل از حجة الوداع در جنگ موته شهید شده است». (ابن عبد ربه، ۱۴۰۳: ۹۶-۹۹/۵) این روایت نشان می‌دهد که مأمون نسبت به وقایع تاریخ و فنون مناظره آگاهی کامل داشته است و سعی می‌کرده است در مراحل مختلف مناظره برتری و فضل خود را به عنوان حاکم و مرجعی فرهیخته در مناظره نشان دهد. در ادامه مأمون گفت: ای اسحاق حدیث منزلت را قبول داری که پیامبر (ص) خطاب به حضرت علی (ع) فرمود: أنت مني بمنزلة هارون من موسي الا انه لا نبي بعدي. اسحاق گفت: بله. مأمون گفت: آیا هارون برادر موسی بود؟ گفت: آری. مأمون گفت: هارون پیامبر بود و علی (ع) پیامبر نبود. پس مقام رسالت برای علی (ع) وجود ندارد پس به جز خلافت چیز دیگری باقی نمی‌ماند که هارون جانشین موسی بود و علی (ع) نیز جانشین رسول الله (ص) است». (ابن عبد ربه، ۱۴۰۳: ۱۰۲-۹۹/۵؛ صدوق، ۱۳۹۲: ۲۰۹-۲۰۵/۱) از این مناظره که بر حقانیت علویان تأکید داشت، می‌توان استنباط نمود که هر چند مأمون اصلاحات در دین و رفع شبهات و ابهامات را هدف برگزاری امثال این مناظره می‌خواند، اما در نهان تثبیت حق مرجعیت دینی و کسب مشروعیت سیاسی در خلافت همچنان نشان دادن تسامح و تساهل در حکومت عباسیان نیت واقعی او بود. وی در واقع مباحث علمی را به سبب جایگاه برجسته علما و دانشمندان در نظر مردم، وسیله‌ای برای خوشنامی، مقبولیت و حق مرجعیت در نظر گرفته بود. مأمون در مناظره‌ها سعی می‌کرد با ایجاد شبهه در مسائل، روند مناظره را به سمت پیش فرض‌های ذهنی خود سوق دهد تا از آن طریق از یک سو حاکمیت بنی عباس را مشروع و از سوی دیگر دسترسی‌اش (ع) به حکومت را نامشروع جلوه دهد.

حمایت از اندیشه معتزله در راستای کسب مشروعیت

در عصر اول عباسی حمایت برخی از خلفا از معتزله و ترویج این مکتب کلامی علاوه بر این که موجب رشد مکتب اعتزال گردید، در راستای مشروعیت بخشیدن به حکومت

عباسیان کمک بسیاری به ایشان نمود. ارتباط خلفا با معتزله به علت دیدگاه ایشان نسبت به مسئله خلافت که حکومت امویان را خلافت، غلبه و زور بیان می‌نمودند، افزایش یافت. تأکید معتزله بر مسأله‌گزینش و انتخاب حاکم مهم‌ترین محور از دیدگاه عباسیان بود، نصب خلیفه از نظر معتزله بر اصل مشروعیت بخشی به نظریه تعیین جانشین به عنوان طریقه‌ای برای تعیین حاکم جامعه اسلامی بود و این جهت‌گیری باعث تقویت و استحکام قدرت عباسیان بر دستگاه خلافت می‌شد. عباسیان در باب تعیین جایگزین مقصود مهمی را دنبال می‌کردند و با تقویت آراء حق جانشینی، در دوره خلافت خویش، بیش از یک مورد ولیعهد تعیین نمودند. (الدوری، ۱۹۸۸: ۱۳۷-۱۳۸)

خلفای عباسی سعی نمودند از عقاید معتزله در جهت استحکام حکومت خویش استفاده نمایند. آن چه قابل ذکر و محل تفکر است، پذیرش این عقیده از سوی جمعی فقها بود که همین ادعا را هنگام خلافت بنی امیه رد کرده بودند. تعدد آراء در انتخاب جانشین، سبب بروز اختلافات بین اقشار مختلف و نحله‌های فکری در عصر اول عباسی شد. اهل اعتزال مناظراتی در باب شروط حاکم و حکومت‌داری برگزار نمودند و به آگاهی، دانش و خردورزی به عنوان یک اصل تأکید نموده، آن را عامل پیشرفت و ارتقاء جامعه اسلامی دانستند. (یوسفوند، ۱۳۹۰: ۱۵)

انتقاد عباسیان از امویان در مورد غصب و انحصار زعامت، ایراد به نظریه تعیین جایگزین نبود، بلکه مقصود آن‌ها پررنگ نمودن خطای امویان بوده است. منصور پسرش مهدی (۱۶۹-۵۱۵۸ ق.) را بر عیسی بن موسی در حکومت‌داری مقدم دانست و مهدی نیز خلافت را به پسرش هادی (۱۷۰-۵۱۶۹ ق.) سپرد. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۳۹۰/۲) هارون الرشید (۱۹۳-۵۱۷۰ ق.) حکومت قلمرو مسلمین را میان فرزندان تقسیم نمود. (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۲۷)

فقه‌های معتزله به منظور جلوگیری از اختلال و هرج و مرج در جامعه اسلامی و پایداری اتحاد مسلمین بر مسأله تعیین جانشین و تکیه خلفا بر مسند خلافت ولو به ناحق تأکید داشته و مشروعیت چنین ساختاری را تأیید نمودند. با افزایش فاصله میان دیدگاه فقها و تحولات ایجاد شده در حکومت بنی عباس، فقها بر نظرات خود در دفاع از خلافت باقی ماندند و بر منزلت خلیفه در جامعه تأکید داشته و با به کارگیری القابی چون خلیفه الله، سلطان الله، ظل الله موجب استحکام جایگاه خلیفه و مشروعیت بخشی به ایشان گردیدند. (ابن

حنبل، ۱۴۱۶: ۴۸۱۴/۱۳) البته می‌توان استنباط نمود که در این امر اهداف بلندی پیگیری می‌شد و آن تأمل و توجه بسیار به ممانعت از تجزیه خلافت بود. اتحادی میان نحله‌های فکری همسو با دیدگاه عباسیان ایجاد شد، زیرا همه آن‌ها نسبت به نیاز امت به حاکم و ضرورت وجود یک زعیم برای مسلمانان در جهت تحکیم و اتحاد جامعه اسلامی تأکید داشتند. خلفای عصر اول در جهت تثبیت این دیدگاه مناظرات متعددی را برگزار نموده و توانستند مسئله جانشینی را در خلال مناظرات طرح نموده و نظریه ولایت عهدی را تقویت نمایند و تا سالیان متوالی، به صورت موروثی بر مسند حکومت تکیه زنند. می‌توان چنین استنباط کرد، که اگر اهل اعتزال در عصر اول مسئله با اهمیتی چون ولایت عهدی را زیر سؤال برده و نقد می‌کردند، قطعاً مشکلات و موانعی بیشتر بر سر راه خلفای عباسی پیش می‌آمد. در واقع معتزله عقیده غلبه در حکومت و دست یافتن به زعامت، ولو به زور را رد نکردند بلکه منظور ایشان درشت‌نمایی بیداد و ظلم امویان در حق دیگران بود. فقهای معتزله بیان می‌نمودند که خلیفه در قبال امت از هر مسئولیتی آزاد است و بر اطاعت امت از خلیفه تأکید داشته و التزام پاسخ‌گویی خلیفه به امت را رد می‌نمودند. معتزله اعتقاد داشتند که خلیفه باید در بین مردم عدالت برقرار کند، زیرا او در برابر خدا مسئول است، اگر به عدالت حکم و به حق امر کرد، پاداشش در بارگاه پروردگار محفوظ است و اگر جز این عمل نماید نیز، خود باید در پیشگاه خداوند پاسخ‌گو باشد. (ابویوسف، ۲۰۱۰: ۸۴) با این دیدگاه مشروعیت خلافت عباسیان که با زور و غلبه به حکومت رسیده بودند و مامون که با جنگ و خونریزی و قتل برادرش به چنین جایگاهی رسیده بود را تضمین نمودند.

بحث دیگری که در آن معتزله بیش از دیگر فرق موضع‌عباسیان را در قبال آن تأیید می‌نمودند، امامت بود. ایشان معتقد بودند که امامت جزء، اصول دین نیست بلکه پاسخی به نیاز و مصلحت مسلمانان بوده و مشروط به منافع عمومی و در راستای سرپرستی امور مردم می‌باشد. به همین جهت مسأله انتخاب امام یک مسئله اساسی نیست بلکه منوط بر مصلحت جامعه می‌باشد. معتزلیان با ضرورت وجود امام مخالف نبودند اما بروجوب عقلی آن نیز تأکید نداشتند و این اعتقاد اهل اعتزال مخالف دیدگاه امامیه بود که امامت را اصلی از ارکان دین، نه صرفاً عاملی در گرو مصلحت عمومی می‌دانستند. امامت مسئله‌ی کوچکی نبوده است که مصلحت یک جامعه آن را اقتضا نموده و به‌گزینش عامه مردم مرتبط باشد، بلکه یک مسأله اساسی در دین است. گزینش امام مسئله‌ای مهم در ایجاد اختلاف

بین جریان‌های فکری و انشعاب بین مسلمین بود. اهل سنت و اعتزال به تشکیل شورا و شیعه امامیه به نص و انتخاب الهی امام اعتقاد داشتند. (یوسفوند، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۵)

در مناظره‌ای بر سر مسئله امامت که بین متکلم شیعی هشام بن حکم (۱۷۹-۵۷۳ ق) و عمرو بن عبید (۱۴۴-۸۰ ق) از بزرگان معتزله و مقربان دربار منصور عباسی در گرفت هشام گفت: "مرا رخصت می‌دهی سؤالی بنمایم؟ عمرو بن عبیدگفت: بلی. هشام پرسید: آیا چشم داری؟ عمرو بن عبیدگفت: این چه سؤالی است؟ تو می‌بینی من چشم دارم دیگر چگونه از آن سؤال می‌کنی؟ هشام گفت: مسئله من همین بود که سؤال کردم آیا پاسخ می‌دهی؟ عمرو بن عبیدگفت: سؤال کن. هشام گفت: با چشمت چه می‌کنی؟ عمرو بن عبیدگفت: با آن رنگها و اشخاص را می‌بینم. هشام پرسید: آیا بینی داری؟ عمروگفت: بلی. هشام گفت: با بینی ات چه می‌کنی؟ گفت: بویها را استشمام میکنم. هشام از تک تک اعضا و جوارح و عملکرد آن‌ها پرسید و عمرو بن عبید پاسخ داد. در نهایت هشام پرسید: آیا قوه ادراک و مغز مفکر داری؟ وی گفت: بلی. هشام گفت: با آن چه می‌کنی؟ او گفت: با آن هر چه را که از راه حواس بر من وارد شود تمیز می‌دهم. هشام گفت: آیا این حواس و اعضاء بی‌نیاز از مغز و قوای درآکه نیستند؟ او گفت: نه. هشام گفت: چگونه نیازمند به مغز و قوای مفکره هستند، در حالیکه همه آنها صحیح و سالمند، عیب و نقصی در آنها نیست؟ عمروگفت: این جوارح و حواس چون در واقعیت چیزی را که ببینند یا بو کنند یا بچشند یا بشنوند شك بنمایند آنها را به مغز و قوای درآکه معرفی می‌کنند و مغز است که صحیح را تشخیص می‌دهد و بر آن تکیه می‌کند و مشکوک را باطل نموده مطرود می‌نماید! هشام گفت: بنابراین خداوند قلب و مغز را برای رفع اشتباه حواس آفریده است؟ عمروگفت: آری. هشام گفت: برای انسان مغز لازم است و گرنه جوارح در اشتباه می‌مانند؟ او گفت: آری. هشام گفت: خداوند تبارک و تعالی جوارح و حواس انسان را مهمل نگذارده تا آنکه برای آنان امامی قرار داده که آنچه را که حواس به صحت تحویل دهند تصدیق کند و مواضع خطا را از صواب فرق گذارد، و بر واردات صحیح اعتماد و بر غیر صحیح مهر بطلان زند؛ چگونه این خلق را در حیرت و ضلال باقی گذارده، تمامی افراد انسان را در شك و اختلاف نگاهداشته و برای آنان امامی که رافع شبهه و شك آنان باشد و آنان را از حیرت و سرگردانی خارج کند معین فرموده است؟ "عمر بن عبید که استدلالی نداشت سکوت نمود. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/ص ۱۶۹)

دیدگاه اعتزالیون بر مبحث‌گزینش امام محوری اساسی در نظر عباسیان بود. زیرا گزینش

امام از دیدگاه اهل اعتزال بر دو پایه متمرکز بود و در این دو محور نسبت به نظر خلفای عباسی به راهبری و امامت جامعه تأکید شده است. و از این طریق معتزله موجب استحکام حکومت و تقویت خلافت عباسیان شدند. ابتدا رد دیدگاه نص الهی به عنوان شیوه ای در گزینش امام و سپس تایید نظریه تعیین جانشین به عنوان روشی در گزینش حاکم جامعه اسلامی و افزایش مشروعیت ولایت عهدی عباسیان بود.

نتیجه گیری

براساس آن چه در این پژوهش بیان شد، عباسیان که با قهر و غلبه بر امویان روی کار آمدند از ابتدا توانستند با فریب و سوء استفاده از شعار نهضت و نسبت با پیامبر اسلام (ص) پذیرش مردم را به دست آورده و مقبولیت سیاسی کسب نمایند. پس از تثبیت قدرت و استحکام خلافت با انجام اقداماتی توانستند مقبولیت سیاسی خویش را افزایش دهند و همین امر به تداوم و سیطره حاکمیتشان بیش از پنج قرن کمک نمود. در عصر اول عباسیان تحولاتی مثبت در ساختار حکومت و جامعه اسلامی به ویژه در زمینه های علمی و فرهنگی، ایجاد شد. خلفای این دوره سعی نمودند که به علوم مختلف التفات نمایند و در قالب مناظره، چهره ای علمی از خویش به ظهور برسانند. با گذشت زمان محافل مناظره در اقصی نقاط جامعه اسلامی قوت گرفت و پیامدها و نتایج متعددی بر جای نهاد. عصر اول عرصه ظهور مکاتب و جریانات سیاسی و موضع گیری آنها نسبت به مسأله خلافت بود. عباسیان که طی سه دهه دو شعار دعوت به الرضا من آل محمد و عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) را مطرح نموده بودند، امر خلافت را به خویش اختصاص داده و جویای مبانی دینی نیرومندی بودند. آنها در توجیه مشروعیت خود علاوه بر اراده پروردگار با تکیه به وراثت بر حق پیغمبر خدا، با حضور علویان در نقطه مقابل خویش، به دنبال کسب مشروعیت بودند. در همین راستا و در جهت حفظ حاکمیت مناظرات متعددی با علویان (حتی به طریق نامه نگاری)، بزرگان ادیان و فرق و مذاهب ترتیب دادند و در برخی مناظرات با اشاره به تعیین جانشین به تقویت نظریه ولایت عهدی پرداختند. ایشان مناظرات سیاسی را با محوریت، انتساب به پیامبر، حق خلافت الهی و جدانمودن علویان از پیامبر (ص) اتهام دنیا طلبی به اهل بیت برگزار نمودند. و با حمایت از معتزله و برخی فرق کلامی، بهره وری از

ایشان در مناظرات، تاکید بر عقاید معتزله در مقبولیت قدرت و مرجعیت خویش مساعی بسیار نمودند.

اگر چه در برخی مناظرات خلفای عصر اول عباسی، با بیانات تأثیرگذار ائمه (ع) به مقصود مورد نظر خود نمی‌رسیدند، اما در مجموع خلفای این دوره اهمیت مناظره را به عنوان وسیله‌ای کارآمد در کسب مقبولیت خویش، به خوبی شناسایی کرده و سعی در بهره‌وری از روند مناظرات به سمت تقویت حاکمیت و مرجعیت خود نمودند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱) کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، جلد ۱۵.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۳۷۴ / ۱۴۱۶) المسند، محقق عادل مرشد، بیروت، موسسه الرساله، مجلد ۱۳.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۳) تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، جلد ۳.
- ابن عبدربه اندلسی (۱۳۶۱ / ۱۴۰۳) العقد الفرید، تحقیق احمد امین و احمد زین و ابراهیم الایباری، بیروت، دارالکتاب العربی، مجلد ۵.
- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک (۱۳۷۳ / ۱۴۱۵) السیره النبویه، محقق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، مجلد ۱.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۳۹۰ / ۲۰۱۰) الخراج، تحقیق طه عبدالروف سعد، قاهره، مکتبه الازهر.
- اشرفی، حسین (۱۳۹۶) فرآیند مقبولیت سیاسی و مشروعیت دینی در دولت اموی و عباسی (دوره اول)، قم، دارالتفسیر.
- بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵) فرهنگ ابجدی، ترجمه رضا مهیار، تهران، نشر اسلامی، ج ۲.
- پرنیان، زهره، ربانی‌زاده، سید محمد رحیم (۱۳۹۶) «نقش مامون در مناظره‌های بین

۸۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال نهم، شماره ۱۸، تابستان ۱۴۰۰

- الادبیانی»، فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی، س ۸، ش ۳۱، صص ۱-۲۶.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۲/۱۹۹۲م) المنجد فی اللغه والاعلام، بیروت، دارالمشرق، چ ۳۳.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۰) جامعه مدنی و حاکمیت دینی، قم، انتشارات وثوق، چ ۲.
- الدوری، عبدالعزیز (۱۳۶۸/۱۹۸۸م) العصر العباسی الاول، بیروت، دارالطلیعه، الطبعه الثاني.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، جلد ۱۳ و ۱۴.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۹۲) عیون الاخبار الرضا، ترجمه آقا نجفی اصفهانی، قم، انتشارات نبوغ، جلد ۱، چ ۴.
- سیوطی، جلال الدین (۱۳۹۴) تاریخ الخلفاء، مترجم عبدالکریم ارشد، تهران، نشر احسان.
- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی (۱۳۷۱) الاحتجاج علی اهل اللجاج، ترجمه احمد غفاری مازندرانی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، جلد ۲.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۱/۱۴۱۳) ترجمه تفسیر مجمع البیان، محقق محمد مفتاح، تهران، نشر فراهانی، جلد ۲.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۶۲) تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، جلد ۶ و ۷.
- فاضلی، محمد اکبر (۱۳۸۶) بررسی شخصیت مامون عباسی، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی.
- فیرحی، داود (۱۳۸۸) قدرت دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی، چ ۹.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۰/۱۴۱۲) قاموس قرآن، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، جلد ۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵) اصول کافی، ترجمه صادق حسن زاده، تهران، دارالکتب الاسلامیه، جلد ۱، چ ۴.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۳) آیین حکمرانی، ترجمه و تحقیق حسین صابری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲/۱۴۰۴) بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، جلد ۴۹.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۱) مناظرات آموزنده، قم، موسسه فرهنگی دارالحديث.

هوشیار و همکاران: تاثیر شکل گیری مناظرات در مشروعیت یابی خلفا... ۸۱

- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۵) التنبیه و الإشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۶) مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، جلد ۲، چ ۳.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱) پرسش ها و پاسخ ها، قم، انتشارات موسسه امام خمینی معلوف، لویس (۱۳۸۹) المنجد، ترجمه محمد بندر ریگی، قم، نشر اسلامی.
- یوسفوند، بتول (۱۳۹۰) «معتزله و روابط آن با خلافت عباسی در عهد اول (۱۳۲-۲۳۲ ه.ق)»، فصلنامه فرهنگ و پژوهش، ش ۱۱، صص ۱۴-۱۵.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۱) تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، جلد ۲، چ ۶.